

انتخابات در فقه سیاسی شیعه؛ منبع تامین هزینه و دریافت ضمانت مالی

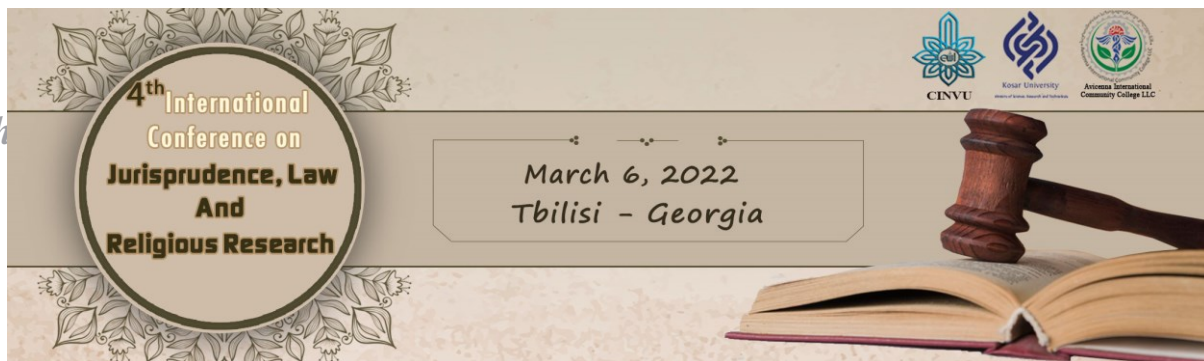
سید محمد صادق کاظمی^۱

۱- استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

چکیده

انتخابات به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای دموکراسی در دنیای مدرن نیازمند بررسی در منابع دینی است. فقه سیاسی از آن رو که متکفل بایدها و نبایدهاست متناسب‌ترین علم اسلامی در پاسخ به مسائل انتخابات است. مسائل مالی انتخابات یکی از مهم‌ترین مسائل این پدیده‌ی سیاسی است که پژوهش و پاسخ به آن‌ها می‌تواند نتایج مهمی را در نهادسازی و تقنین در مورد انتخابات به دنبال دارد. منبع تامین هزینه‌های انتخاباتی یکی از مهم‌ترین مسائل این پدیده در اذهان اندیشه‌ورزان علم سیاست است. تامین هزینه‌های انتخاباتی از بودجه‌های عمومی در بسیاری از اندیشه‌ها به معنای در اختیار نهادن منابع عمومی کشور در دستان پیروزی رقابت انتخاباتی است. به همین منظور سخن از دریافت یا عدم دریافت این هزینه‌ها از نامزدها به میان آمده است و پیرو آن، دریافت ضمانت مالی برای حضور در انتخابات که نوعی بازدارندگی از حضورهای بی ثمر انتخاب شونده‌گان است مطرح شده است. در نوشتار حاضر با روش اجتهادی تلاش شده است به این مساله پاسخ داده شود که به این منظور ابتدا هزینه کرد از بیت المال در انتخابات و سپس جستجو از وجود یا عدم وجود ائتلاف بیت المال در این هزینه کردن‌ها و در نهایت ضمانت در صورت ائتلاف مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها، لزوم دریافت هزینه‌های مالی به عنوان ضمانت در انتخابات و تملیک آن توسط دولت در صورت آشکار شدن عدم نفع عقلایی در انتهای انتخابات مورد نتیجه قرار گرفت. این ضمانت در تناسب با حق انتخاب شدن مورد بررسی قرار گرفت و در انتها در هر دو مبنای نصب و نصب-نخب متضاد با حق انتخاب شدن دانسته نشد.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی شیعه، انتخابات، امور مالی انتخابات، بیت المال، ضمانت، حق انتخاب شدن

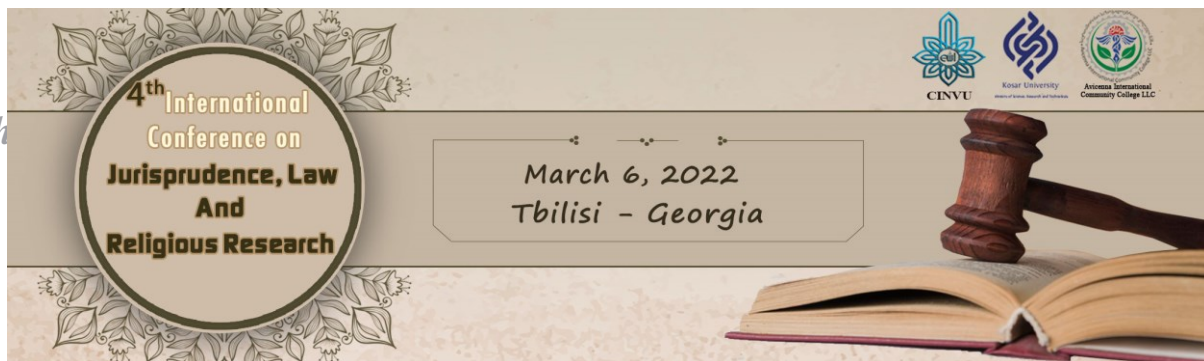


مقدمه

امور مالی و آثار مترتب بر آن یکی از مهم‌ترین مسائل نظام‌های دموکرات دنیاست. منظور از امور مالی انتخابات هر مسئله‌ی مالی است که مربوط به انتخابات است. مسائل مالی انتخابات شامل دو بخش هزینه‌های دولتی و اقدامات مالی مربوط به نامزدان می‌شود. هر کدام از این بخش‌ها از منظر فقهی دارای مسائلی می‌باشد. در بخش هزینه‌های دولتی، اولین سؤال، جواز یا عدم جواز پرداخت هزینه‌های انتخاباتی توسط دولت‌ها و یا گروه‌های خصوصی است. این سؤال هر چند که در بادی امر پاسخی ساده دارد اما آنچه که در برخی از نظام‌های دموکرات دنیا وجود دارد، نشان از پیچیدگی این سؤال دارد. پرداخت هزینه‌های انتخاباتی توسط دولت به معنای به قدرت رسیدن اقلیتی از افراد با هزینه‌های همه‌ی مردم است. به عبارت دیگر هزینه‌های قدرت یک حزب و یا جریان سیاسی که اقلیتی از جامعه را نیز دارا هستند توسط همه‌ی مردم پرداخته شده است. این مسئله در نظام‌های حزبی و انتخابات‌های حزبی آشکارتر از دیگر انواع نظام‌های دموکراتیک است. استفاده از بودجه‌های عمومی و محل تامین هزینه‌های انتخاباتی یکی از پرسش‌های مهم است. به عنوان مثال مطابق با قانون انتخابات آمریکا، تا پیش از سال ۲۰۱۴ کمک‌های مالی دولت به نامزد واجد شرایط حزب اکثریت معادل با ۴ میلیون دلار به اضافه هزینه زندگی متعادل^۱ پرداخت می‌شود. این میزان توسط کمیته انتخابات فدرال تعیین می‌شود. نامزد حزب اکثریت مطابق با قانون، حزبی است که نامزد آن در انتخابات پیشین ۲۵ درصد آراء را به دست آورده است. هم چنین حزب اقلیت می‌تواند به تناسب میزان رای اخذ شده در انتخابات گذشته، هزینه ناچیز دریافت کند. محل تامین این پرداخت، مالیات‌های داوطلبانه در درآمد مالیاتی فدارل می‌باشد. (Public funding of presidential election of US ، federal election commission) علت وضع این قانون مطابق با آنچه که در ابتدای متن تصویب شده در سال ۱۹۹۳ آمده است، این موارد است: ۱- اثرگذاری بیش از اندازه ثروتمندان بر انتخابات ۲- درخواست های جذب سرمایه برای هزینه های انتخاباتی که مانع ارائه کامل دیدگاه‌ها برای برخی نامزدها می‌شد. ۳- افزایش هزینه های انتخاباتی که عملاً نامزدهایی را که دسترسی به مبالغ هنگفت نداشتند را فاقد شرایط نامزدی می‌کرد. (The Presidential Public Funding program of US, 1993) با این حال پس از طرح این سوال که چرا پرداخت کنندگان مالیات باید هزینه انتخابات را تامین نمایند، این قانون در سال ۲۰۱۴ حذف شد. و بودجه ذخیره شده در تحقیقات اولیه مراقبت‌های پزشکی کودکان^۲ مصرف می‌شود. (PUBLIC LAW of US, 2014, 113-94) در قانون انتخابات فرانسه، مساله مشابهی وجود دارد. در این قانون، دولت هزینه‌هایی چون چاپ برگه‌های رای، بیانیه اعلام مواضع، هزینه‌های پخش برای کانندهای واجد شرایط در قانون از نامزدهایی که حداقل ۵ درصد آرای ماخوده را در یکی از دو مرحله رای گیری کسب کرده اند،

^۱ cost-of-living adjustment

^۲ Pediatric research initiative



دریافت نمی کند. دولت این هزینه‌ها را از نامزدهایی که کم‌تر از ۵ درصد آراء را به دست آورده‌اند دریافت می‌کند. (قانون انتخابات فرانسه، ماده L216) هرچند که این قوانین در حوزه‌ی هزینه‌های تبلیغاتی انتخابات و نه هزینه‌های اجرایی است اما سوال موجود که منجر به تغییر این قانون شده است میان هر دو یکسان است: چه کسی هزینه‌های پیروزی یک نفر در انتخابات را باید پرداخت کند؟ این مساله را می‌توان از نظرگاه فلسفه سیاسی نیز پاسخ داد به این حال، آنچه در ساختار نظام سیاسی نمود خواهد داشت، بایسته‌های قانونی است. نظام اسلامی این باسته‌ها را از رهیافت فقهی دریافت می‌کند بهمین منظور در نوشتار حاضر از راه فقهی به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشیم، بدین منظور ابتدا به بررسی مصارف مجاز بیت المال پرداخته شده و پس از سنجش هزینه‌های انتخابات با موارد مجاز مصرف بیت المال به مساله‌ی اتلاف بیت المال پرداخته می‌شود تا فرض عدم هزینه کرد بیت المال در محل مجاز آن مورد بحث قرار گیرد. در نهایت نیز این اتلاف در تطبیق با هزینه‌های انتخابات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش انجام پژوهش

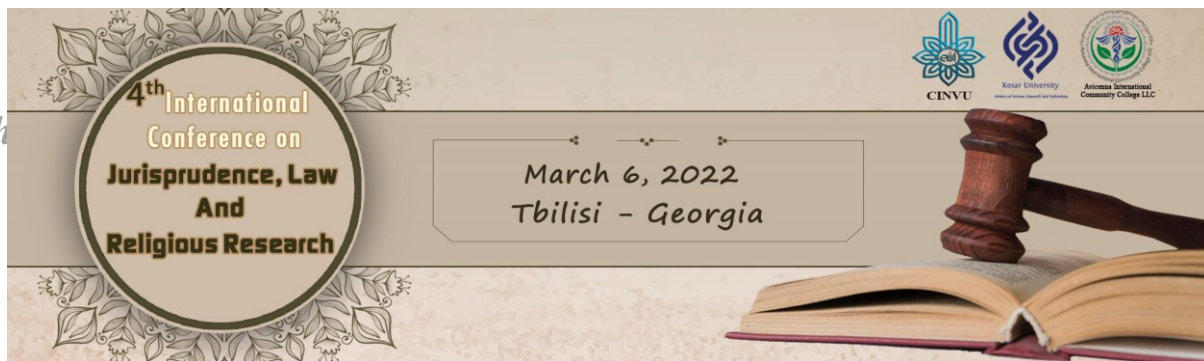
پژوهش حاضر، با روش فقهی به سوال خود پاسخ می‌دهد. اولین چالش در بررسی موضوعات نوین با رویکرد و روش فقهی، فقد عنوان جدید در منابع فقهی و ادله استنباط احکام است. بی توجهی به این چالش به معنای عدم امکان استفاده از روش فقهی است. روش مورد استفاده برای حل این چالش، استخراج مسائل مفهوم نوین سیاسی به منظور پاسخ گفتن از مباحث موجود فقهی و روایات است. این مسائل، مواردی است که امکان وجود حکم شرعی در آن می‌رود. نام این مرحله را باید «درک فقهی از موضوع» قرار داد. فهم این امکان مستلزم آشنایی با ادبیات فقهی و ابواب مختلف آن می‌باشد. در نوشتار حاضر، مهم‌ترین مساله‌ای که می‌تواند در استفاده از بودجه‌های عمومی برای هزینه‌های انتخاباتی مورد سوال قرار گیرد عبارتند از: ۱- آیا این موارد از مصارف حلال بیت المال می‌باشد؟ ۲- آیا در موارد استفاده از آن موجب ضمان است؟ هر دو سوال از آن دسته از منابع فقهی که در پاسخ به احکام استفاده از بیت المال سخن گفته‌اند استخراج شده است. پس از درک فقهی از موضوع، گام‌های روشی در فقه سنتی آغاز می‌شود. این گام‌های روشی عبارتند از:

الف- رجوع به اقوال و نظرات مطرح شده توسط فقیهان: هرچند در استنباط فقهی، نظرات فقهای دیگر حجت نیست اما به جهت پنهان نماندن ادله از دید پژوهشگر و هم چنین به دلیل شناخت دقیق‌تر موضوع، این اقدام صورت می‌گیرد (خطیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۸) همچنین وجود احتمالی اجماع و فتوای مشهور نیز دلیل دیگر اهمیت این مرتبه است.

ب- جمع آوری و بررسی ادله مربوط به موضوع: کتاب، سنت، عقل و اجماع چهار منبع اصلی برای بررسی ادله را شکل می‌دهد. در این مرحله از مواردی چون عام و خاص، مطلق و مقید، کم‌تر استفاده می‌شود و تنها هر یک از روایات و یا آیات به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ج- تحلیل نظرات مستند بر ادله: در این مرحله هم ادله در تناسب و ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

د- بیان نظر مختار: بر اساس نقدهای وارده و ادله ارایه شده از منابع، نظریه مورد تایید و نتایج برآمده از آن در حد موضوع پژوهش بیان می‌شود.



بیت المال و هزینه‌های انتخابات

محل‌های هزینه کرد بیت المال یا همان درآمدها و بودجه‌های عمومی یکی از پرسش‌ها در فقه است که از آن به مصارف بیت المال تعبیر می‌شود. در هزینه‌های انتخاباتی نیز باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا تامین هزینه‌های انتخاباتی از بیت المال جایز است؟ مصارف بیت‌المال در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. فقها در این بررسی بیش‌تر به جمع‌بندی احادیث و دسته‌بندی موارد احصاء شده از این احادیث پرداخته‌اند. مصارف بیت‌المال موارد متعددی دارد. در متن حاضر تنها آن موارد که به «انتخابات» مرتبط می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

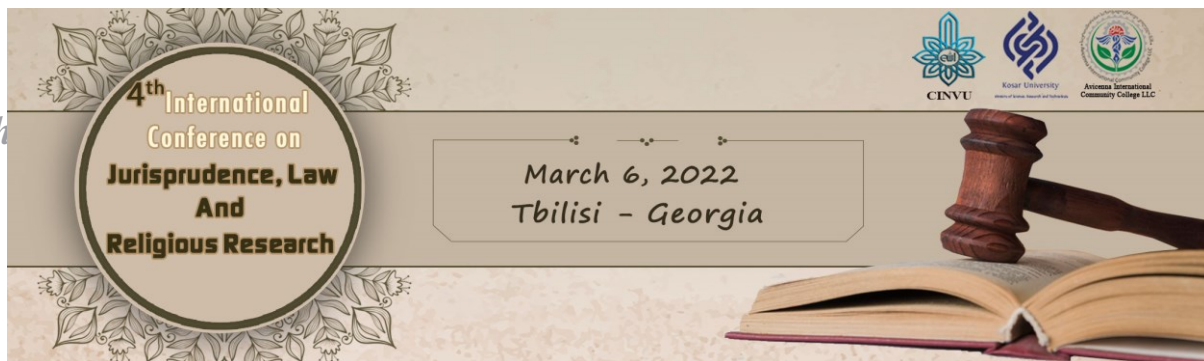
هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران منابع بیت‌المال را بر اساس مصارف آن تقسیم کرده و اینگونه می‌گویند:

«منابعی که در شرع مصارف خاصی برای آن تعیین نشده است و منابعی که مصارف خاصی برای آن

تعیین شده است.» (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۵۵)

منظور از «عدم تعیین مصارف خاص در شرع» آن است که این منابع متعلق به عموم مسلمانان است و در همه‌ی مصالح عمومی صرف می‌شود. دسته‌ی دوم یعنی «تعیین مصارف خاص» نیز مانند زکات و خمس (غیر از سهم امام) است. به دلیل مشخص بودن مصارف این موارد، امکان هزینه کردن آنان در دیگر مصالح عمومی وجود ندارد و تنها در موارد تعیین شده که خود از مصالح عمومی است هزینه می‌شود. شیخ طوسی تلاش کرده است، موارد مصالح عمومی را مشخص کند و این موارد را جزء مصالح عمومی می‌شمارد: تهیه‌ی ادوات جنگی، تهیه‌ی حیواناتی که در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، دستمزد و رزقی که به حکام، ولات نماز و والیان دیگر داده می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵) شیخ طوسی در این کلام تنها نیست. هم‌چنین در مورد استفاده قاضی از بیت‌المال در صورت نیاز مالی نیز، وجود مصلحت برای جامعه اسلامی باعث شده است تا فقها آن را حلال بدانند و البته اشکال اجرت برای فعل واجب را به گونه‌ای دیگر مرتفع نمایند. صاحب جواهر علت پرداخت از بیت‌المال به قاضی را «توقف برپایی نظم و نظام جامعه به قضاوت» می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۵۱) بنابراین صرف بیت‌المال در آنچه که نظام جامعه در گرو آن است اشکالی ندارد.

در آثار فقهی برای صرف بیت‌المال در منابع دسته‌ی اول (منابعی که مصارف خاص برای آن تعیین نشده است) این موارد نیز دیده می‌شود: الف- افرادی که در تقسیم، حساب و انجام امور بیت‌المال دخیل هستند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۵۴) ب- اقامه و اشاعه‌ی شعائر دینی همچون پرداخت به مؤذن، معلم قرآن و ...، (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۵۴) ج- جبران ضرر مالی که به جهت حکم اشتباه حاکمیت بر مردم وارد شده است مشروط به آنکه تقصیر کار نباشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۵۴) د- تأمین هزینه‌ی ازدواج افرادی که به دلیل عدم تمکن مالی و در عین نیاز به ازدواج نمی‌توانند ازدواج کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۶۱) ... همه‌ی این موارد از مصالح عامه دانسته شده است. با این بیان از آن‌رو که انتخابات نیز همچون اموری چون قضاوت، جنگ و ... از مصالح عامه است استفاده از بیت‌المال در پرداخت هزینه‌های آن جایز است.



ماهیت قدرت، تفاوت در جواز استفاده از بیت المال

اکنون که آشکار گشت، هزینه کردن بیت المال در موارد مصالح عمومی جایز است، نوبت به پاسخ به این سوال می‌رسد: آیا تامین هزینه‌های انتخابات به معنای سودبری عده‌ای (پیروان انتخابات) با هزینه‌های عمومی و اموال مردمی نیست؟ سوالی که اذهان برخی از اندیشمندان سیاسی و حقوقدانان عمومی را به خود مشغول ساخته است. پاسخ را باید از ماهیت قدرت آغاز کرد. ماهیت قدرت در اندیشه سیاسی شیعه را باید اینگونه تبیین نمود:

«حکمرانی‌ات طعمه نیست بلکه امانتی است بر گردن تو.»^۳

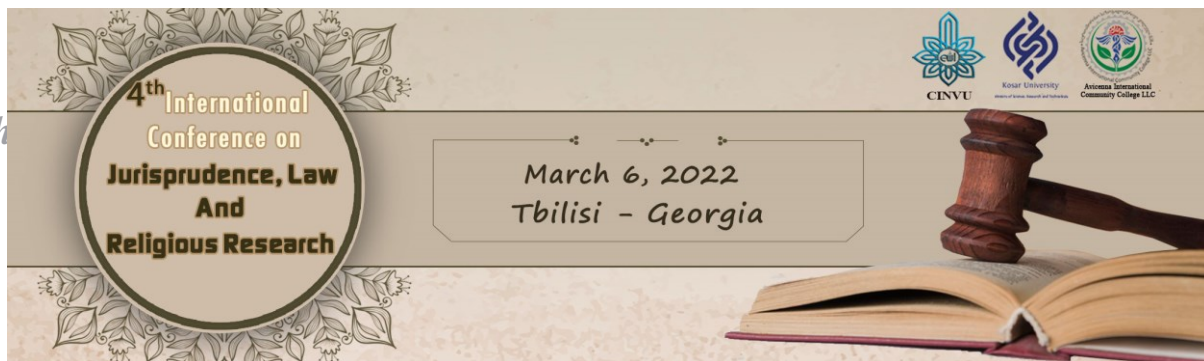
امانت بودن قدرت از یک سو به معنای عدم مالیکت در آن و از سوی دیگر عدم امکان انتفاع از آن می‌باشد. این موضوع را باید در کنار ویژگی دیگر در اختیار گرفتن قدرت یعنی «تکلیف» و نه «حق» بودن آن دانست. کسب قدرت در ادبیات سیاسی شیعه تکلیفی برای واجدین شرایط آن است، تاکیدات فراوان روایات بر ساده زیستی مسئولین، دوری از قدرت، منفور بودن دنیا طلبی و قدرت طلبی، همگی نشان دهنده‌ی آن است که قدرت در ساحت اندیشه سیاسی شیعه، وسیله‌ی انتفاع نیست لذا اساس صورت سوال مطرح شده از میان می‌رود. بی‌شک ساختار نظام سیاسی برآمده از اندیشه سیاسی شیعه نیز باید به گونه‌ای طراحی شود که ماهیت و ویژگی‌های قدرت را در بر داشته باشد.

ضمان در مصرف بیت المال، مانعی برای ورود به انتخابات

اکنون که واضح گردید پرداخت هزینه‌های انتخاباتی از بیت‌المال اشکال شرعی ندارد. باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که ائتلاف بیت‌المال موجب ضمان است. اما سوال آنجاست که آیا عنوان ائتلاف بر هزینه‌های انتخاباتی صدق می‌کند یا خیر؟ فرض سؤال در جایی است که نامزدی آراء بسیار اندکی آورده است و حضور وی نفعی برای انتخابات نداشته است. آیا نامزد شدن وی ائتلاف بیت‌المال بوده است و منجر به ضمان است یا خیر؟ پاسخ را باید در معنای ائتلاف جستجو کرد: آیا در ائتلاف، «قصد»، مدخلیت دارد یا خیر؟ هم‌چنین باید پیش از آغاز انتخابات یقین به عدم ترتب فایده در شرکت در انتخابات داشته باشد و یا احتمال عقلانی کفایت می‌کند؟ در نهایت نیز باید به معنای فایده در انتخابات پرداخت. بی‌شک در صورت وجود فایده برای انتخابات هزینه شدن از بیت‌المال به معنای ائتلاف آن نیست. قسم اول یعنی معنای ائتلاف را فقها ذیل قاعده‌ی ائتلاف و موارد تطبیق آن، مورد مذاقه قرار داده‌اند که ذیلاً به بیان مختصری از آن و بیان رأی مختار پرداخته می‌شود.

در ادبیات فقها، ائتلاف به دو صورت است: ائتلاف به صورت مستقیم که از آن با عنوان «ائتلاف مباشری» نام برده‌اند. ائتلاف مباشری یعنی آنکه با فعل تلف کننده، مال به صورت مستقیم تلف شده است. در این مورد اختلافی در بروز ضمان نیست. مواردی چون آتش زدن لباس، خوردن غذای انسانی بدون اجازه‌ی وی، کشتن حیوان مسلمانی، قتل صید در حرم، عدم

^۳ وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ



رعایت امان برای مال مستامن، مورد مثال قرار گرفته است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۳؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۴۴؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۳) در بحث حاضر، اتلاف مباشری تنها در صورتی که نامز علم به عدم ترتب هیچ فایده بر حضورش در انتخابات داشته باشد و در عین حال اقدام به نامزدی کند محقق می شود. به نظر می آید این موارد اندک است. نوع دوم اتلاف، «تسبیبی» است. در معنای تسبیب و دخالت قصد یا عدم دخالت در آن بحث است. در مثال این مورد معمولاً گفته می شود: هر فعلی که به سبب آن تلف حاصل می شود. مانند حفر چاه در غیر از ملک شخصی. در این مورد نیز فقیهان اختلافی در وجود ضمان نکرده اند اما در معنای تسبیب اختلاف کرده اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۴۶) تبیین دقیق این تعریف وجود قصد و موارد دیگر در اتلاف را مشخص می کند. علامه در قواعد، تسبیب را اینگونه تعریف می کند:

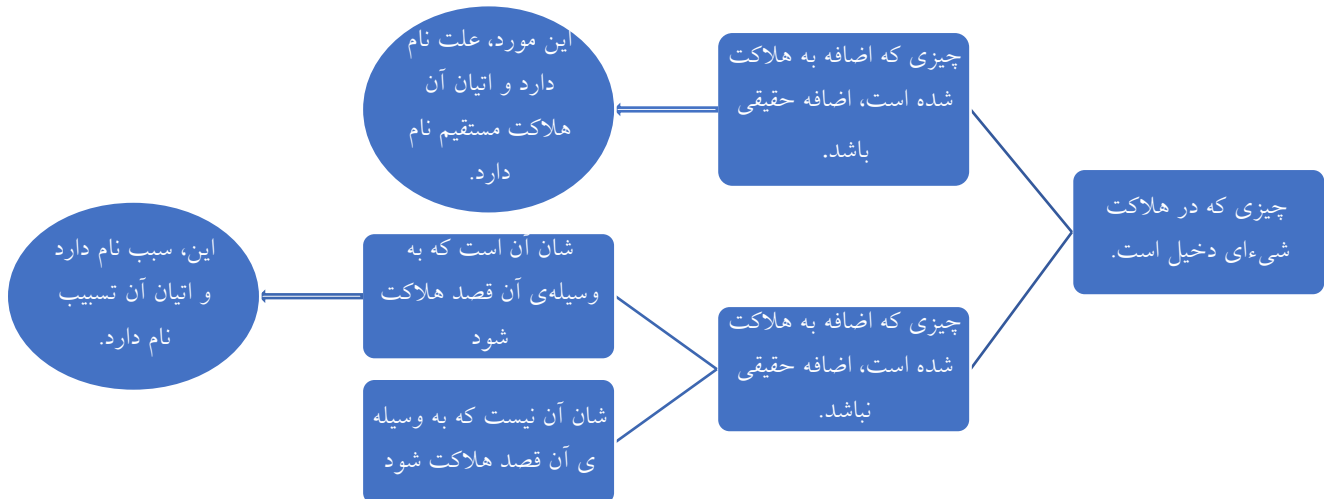
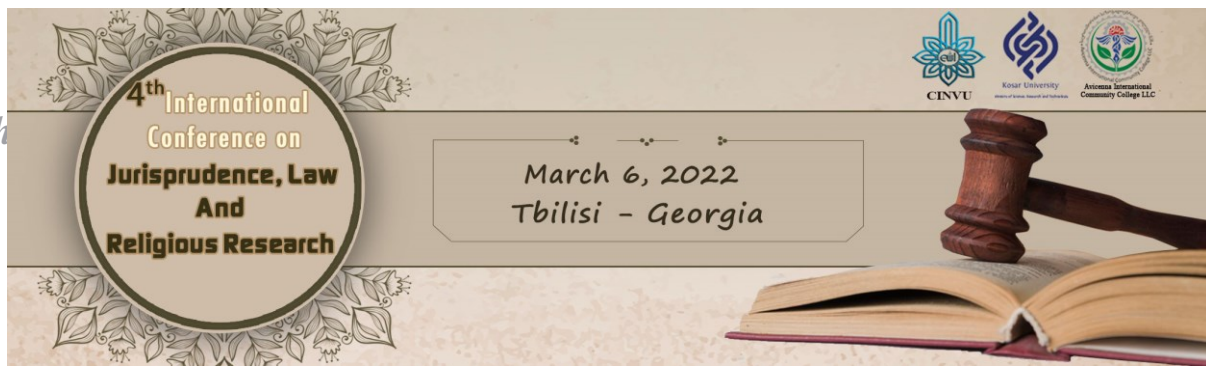
«تسبیب، ایجاد کردن چیزی است که تلف را حاصل می کند. اما (تلف) به دلیل دیگری بوده است. هنگامی که سبب از چیزی که قصد می شود برای به انتظار (به وقوع پیوستن) آن علت باشد. مانند حفر کنده (چاه)، فاتح رأس الظرف، کسی که مکره بر اتلاف است.»^۴ (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۱)

در تعریف علامه حلی، قصد بر اتلاف در تسبیب وجود ندارد. علامه هم چنین در تبیین دقیق تر سبب میان آن و شرط و علت تفاوت ایجاد می کند. وی شرط را آن چیزی معرفی می کند که تأثیر اثر متوقف بر آن است و مدخلیتی در علت ندارد. علت را آن چیزی معرفی می کند که فعل به آن مستند می شود مانند وارد کردن جراحی که منجر به مرگ شود. وی در نهایت سبب را از یک سو نزدیک به شرط و از سوی دیگر نزدیک به علت می داند. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۹) علامه حلی در نهایت در بحث دیات تعریف دقیق تری از سبب ارائه می کند. وی آن را اینگونه تعرف می کند: «هر چیزی که تلف نزد او حاصل می شود (اما وقوع تلف) به دلیل دیگری است. در حالی که اگر سبب نبود علت، اثر نمی کند.»^۵ (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۵۱) در این تعاریف قصد و تعمد مطرح نیست. محقق ثانی نیز همین معنا را از تعریف علامه حلی فهم کرده است و احتمال دیگر را که قصد غالبی برای ایجاد تلف است منتفی می داند. به این معنا که اینگونه نیست که در بسیاری از موارد چاه حفر شود برای تلف شدن اما اینکه چاه شایسته تلف شدن دارد را می پذیرد. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۵۱) شهید اول در دروس سبب را ملزوم علت تعریف کرده است. به این تعریف اشکال شده است که علیت علت متوقف بر سبب است و این با لزوم تفاوت دارد. به عنوان مثال: حفر چاه، استلزامی با افتادن در آن ندارد. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۴۹۶) هم چنین شهید ثانی در مسالک نیز در جمع بندی از تعریف سبب اینگونه بیان می کند:

نمودار شماره ۱- معنای سبب

^۴ و هو ایجاد ما يحصل التلف عنده، لكن بعلة أخرى إذا كان السبب ممّا يقصد لتوقع تلك العلة: كالحافر، و فاتح رأس الظرف، و المکره علی الإتلاف.

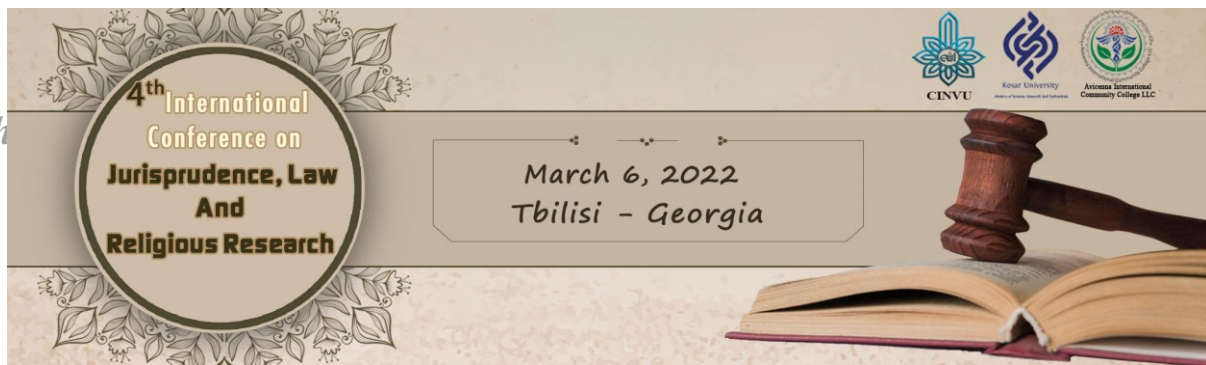
^۵ و هو کلّ ما يحصل التلف عنده بعلة غيره، إلا أنه لولاها لما حصل من العلة



منبع نمودار: (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۶۲)

عبارت اضافه‌ی حقیقی و عدم اضافه‌ی حقیقی گویاتر از تعریف‌های قبلی است. در این تعریف که مورد توجه بسیاری از فقها قرار گرفته است قصد داشتن برای وارد کردن هلاکت شرط نیست به عبارت دیگر قصد ایجاد سبب به جهت هلاکت شرط نیست. بلکه اگر چیزی که شانا ایجاد هلاکت می‌کند مورد ارتکاب قرار گیرد، موجب ضمان است. این مسئله در اطلاق روایات اتلاف نیز دیده می‌شود^۶ که از ذکر آن به جهت جلوگیری از اطناب پرهیز می‌شود. با توجه به آنچه که ذکر شد، اگر وضعیت نامزد انتخاباتی به گونه‌ای باشد که عادتاً در آن وضعیت فایده‌ای برای انتخابات ندارد این به معنای هلاکت هزینه‌هایی است که برای وی در مراحل مختلف انتخابات از بیت‌المال شده است و این موجب ضمان است. بنابراین باید این هزینه‌ها از وی دریافت گردد. اکنون باید به این پرسش پاسخ داده شود که منظور از فایده برای انتخابات چیست؟ در جواب باید اینگونه بیان کرد که این مسئله یک مسئله عقلایی است. ممکن است شرایط به گونه‌ای باشد که وجود چهره‌ای بی طرف و آرام و حتی با علم به عدم رأی آوری برای مهار هیجان‌ات انتخاباتی سودمند تلقی شود. مسئله عقلانی است و در آن امور متعددی چون، امور امنیتی، سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی و ... دخیل هستند.

^۶ ر.ک سید حسن بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۲، صص ۲۹-۳۰.



دریافت ضمانت مالی و حق انتخاب شدن

دریافت ضمانت مالی برای شرکت در انتخابات، به معنای محدود کردن حق انتخاب شدن افراد است. حق انتخاب شدن افراد در اندیشه سیاسی شیعه در تناسب با انتصابی و یا انتخابی بودن منصب ولایت معلوم می‌گردد. این تناسب به صورت زیر است:

الف- نظریه نصب

نظریه نصب ولی فقیه بدان معناست که فقها به صورت نصب عام در عصر غیبت توسط امام معصوم به ولایت منصوب شده‌اند و انتخابات و رای مردم نمی‌تواند مانع و ایجاد کننده مشروعیت حکومت فقیه باشد. محمد مومن یکی از قائلین به این نظریه اینگونه بیان می‌کند:

«مردم اختیاری (امری) در آن چه که به ولی امر واگذار شده است ندارند. بنابراین پسند و اختیار ولی در طول پسند و اختیار ایشان نیست.»^۷ (مومن، ۱۴۱۵، ص. ۱۸)

این موضوع البته در مقام ولایت و نه تولی است. توضیح آنکه قرار نداشتن رضایت مردم در مقام ولایت به معنای خروج آن از مشروعیت زای بودن است اما تولی به معنای اجرای حکومت است که نقش مردم و رضایت ایشان در آن متفاوت است. ۸. در این نظریه، علاوه بر آنکه حق انتخاب شدن برای همه مناصب وجود ندارد، ولی فقیه می‌تواند این حق را محدود نماید. توضیح آنکه در این نظریه، میان دو دسته از مناصب تفکیک ایجاد شده است: مناصب ولایی و مناصب غیر ولایی. از مناصب ولایی گاه به «منصب سلطانی» و گاه با عباراتی چون «منصب الهی» نام برده شده است. به عنوان مثال آنکه نماز جمعه در آراء برخی از فقها از مناصب سلطانی شمرده شده است:

«نماز جمعه از شئون خلافت و ریاست است همان گونه که از خود این نماز هم می‌بینیم و خلاف این

سخن را نمی‌بینیم نزد اهل سنت نیز چنین است و ایشان نماز جمعه را از امور متعلق به سلطان می‌دانند

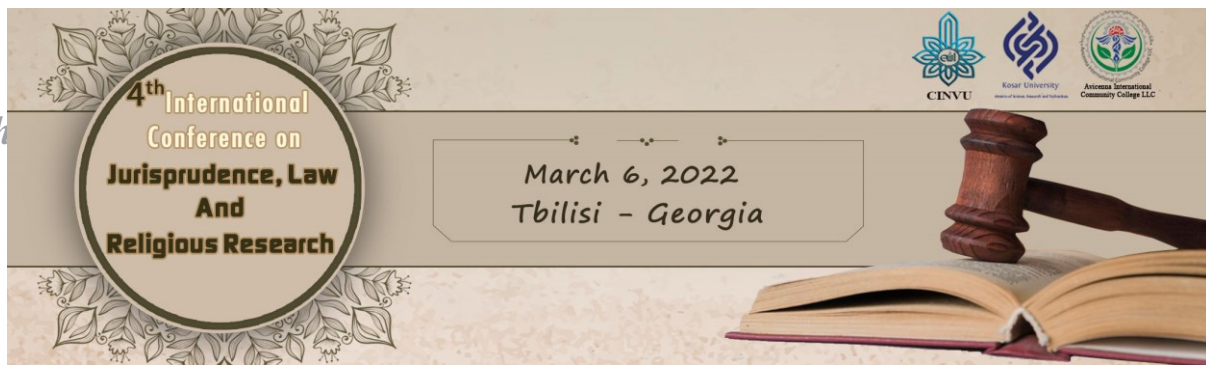
و ... فهم نمی‌شود مگر آنکه نماز جمعه از مناصب سلطان است.»^۹ (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص. ۶۰)

صاحب جواهر نیز نماز جمعه را از مناصب سلطان می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۱۲۹) این تفاوت منشاء آثار فقهی از جمله در حلیت یا حرمت دریافت اجرت است. صاحب جواهر در تبیین حرمت گرفتن اجرت برای قضاوت اینگونه بیان می‌کند:

^۷ لا أمر لهم فيما أو كل إلى ولی الأمر فلا محالة ليست خيرة الولی فی طول اختیارهم.

^۸ جهت مطالعه پیش‌تر رک: امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۲۰، ص. ۴۵۹

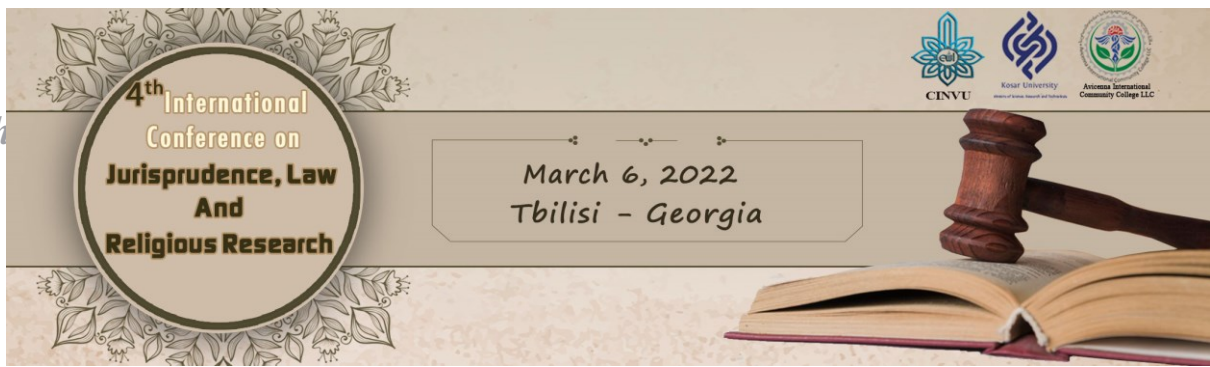
^۹ و كان من شئون الخلافة و الرئاسة، و هذا ما نرى من خارجة هذه الصلاة و لا نرى عملاً على خلافه، و كان الأمر كذلك عند العامة، لانهم يعدون أمر صلاة الجمعة من الأمور المتعلقة بالسلطان، و حيث يكون الأمر كذلك، و لا يفهم الا كون صلاة الجمعة من مناصب السلطان.



«در مورد قضاوت میان مردم ... مطلقاً جایز نیست گرفتن عوض از دو طرف دعوا یا یکی از آن دو یا از فرد دیگری یا از اهل شهر یا از بیت‌المال و یا از غیر از این موارد چه قضاوت عینی باشد، چه کفایی باشد، یا مستحبی باشد که به آن احتیاج است و یا نیست تفاوتی نمی‌کند که قاضی به میزان کفاف خود اموال و دارایی دارد یا ندارد زیرا قضاوت از مناصب سلطان است که خدای متعال در مورد آن فرموده است: بگو اجری برای آن از شما نمی‌خواهم.»^۱ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۱۲۲)

در عبارت فوق حرمت اخذ اجرت برای قضاوت به دلیل قرار داشتن آن ذیل مناصب حاکم بیان شده است. در ادامه، صاحب جواهر، ارتزاق از بیت‌المال را جایگزین اجرت می‌داند. آنچه واضح است آن است که حداقل در مورد اخذ اجرت میان این مناصب و دیگر مناصب تفاوت وجود دارد. صاحب جواهر متفرد در این فتوا نیست بلکه این فتوا در میان فقها مشهور است. این مسئله البته مورد اختلاف است و برخی از فقها حتی جواز به اخذ اجرت از بیت‌المال داده‌اند. میان اجرت و ارتزاق از بیت‌المال تفاوت وجود دارد. توضیح آنکه اجرت به دنبال بستن عقد اجاره پرداخت می‌شود که در این قرارداد، میزان پرداخت نیز به میزان توافق شده در عقد و به‌عنوان عوض پرداخت می‌شود. اما در ارتزاق، میزان پرداخت نه در قالب یک قرارداد بلکه بنا بر تشخیص حاکم و در تناسب با دو مفهوم شان و کفاف پرداخت می‌شود. در مورد وجود کفاف میان فقها اختلاف است و برخی بر آن هستند که حتی در صورت عدم نیاز مالی قاضی نیز، مبلغی از بیت‌المال به او پرداخت می‌شود. در این مسئله کفایی و یا غیر کفایی بودن قضاوت قاضی نیز دخیل است. تعلیل صاحب جواهر که اخذ اجرت بر قضاوت را به دلیل مناصب حکومتی می‌داند مورد انتقاد برخی از فقیهان قرار گرفته است و عمده دلیل ایشان نیز دلالت آیهی مورد استناد صاحب جواهر، به حرمت اخذ اجرت برای رسالت است و نه قضاوت. (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۷۲؛ معرفت، بی تا، ص ۴۸) ضمن آنکه مشهور بین فقها، وجود ادله‌ای خاص برای حرمت اخذ اجرت برای قضاوت و یا وجود مسئله‌ی اخذ اجرت بر حرام است. با این حال تعبیر دیگری نزد فقها به نام «منصب الهی» وجود دارد. بسیاری از فقیهان این عبارت را برای اموری چون قضاوت به کار برده‌اند. (سبزوای، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۱۰). سخن نیز آن است که ولایت قضاء از شئون ولایت امام معصوم است و ولایت معصوم نیز منصبی الهی است. در برخی از این نوشته‌ها امکان به رأی گذاشتن مناصب الهی به جهت وجود جعل الهی در آن سلب شده است:

^۱ و أما القضاء بین الناس... التحقیق عدم جواز أخذ العوض عنه مطلقاً عیناً کان علیه أو کفائاً، أو مستحباً مع الحاجة و عدمها، من المتحاکمین أو أحدهما أو أجنبی أو أهل البلد أو بیت‌المال أو غیر ذلك، سواء کان ذا کفایه أو لا، لأنه من مناصب السلطان الذی أمر الله تعالی بان یقول «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أُجْرًا».



«همانا ولایت فقیه ... نیازی به جعل قانون برای او و رأی دادن مردم به او یا نواب او وجود ندارد، زیرا این

منصب - مثل مقام نبوت و امامت - منصبی الهی است نه انتخابی.»^{۱۱} (خلخال، ۱۴۲۵، ص. ۷۸۵)

در عبارات بالا حتی نواب ولی فقیه نیز نیازی به آراء مردمی ندارد. هم چنین در برخی دیگر از آثار فقهی با تصریح به وجوب مناصبی به نام منصب الهی، آنان را از جانب خدا دانسته و از جانب مردم نمی دانند. (مکارم، ۱۴۲۵، ص. ۴۷۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص. ۱۵۶؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص. ۲۷۱) تفکیک میان مناصب ولایی و غیر آن مستند به روایتی از امام صادق (ع) است که در آن معایش و محل های کسب مردم به ۴ دسته تقسیم شده است. یکی از این معایش، ولایت است:

«اولین جهت از معایش عباد ولایت ولات و ولات است تا پایین ترین مرتبه از ولایت ... وجه حلال

از ولایت، ولایت والی عادل است که خدا امر به شناخت و ولایت او کرده است و ولایت ولات او و

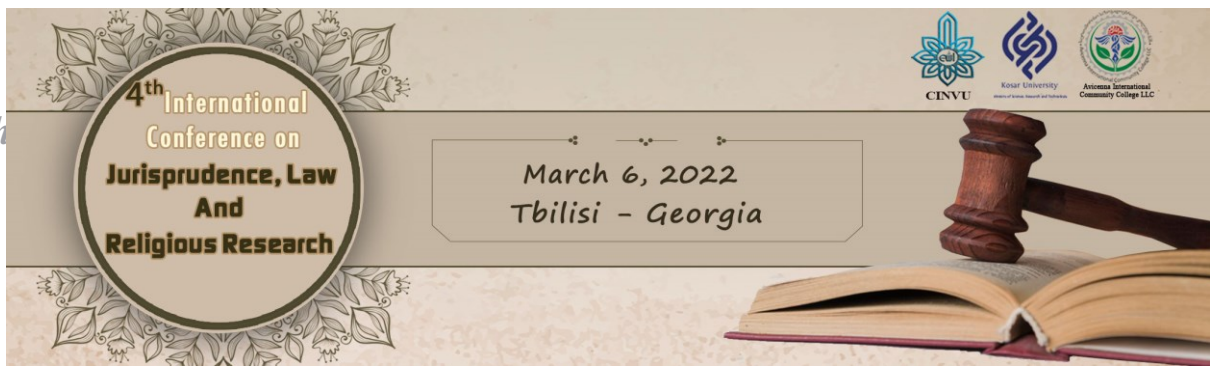
ولات ولاتش به جهت آن چیزی که خدا امر به آن والی عادل را امر کرده است بدون زیاده در آنچه که

خدا نازل کرده است و بدون نقصان.»^{۱۲} (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص. ۳۳۲)

آنچه در این بخش ذکر شد نشانی بود بر اینکه میان مناصب ولایی و غیر آن تفاوت هایی وجود دارد. در این دسته از مشاغل حق انتخاب شدن وجود ندارد. زیرا مربوط به حوزه ولایت است و مطابق با ادله ای که بیان شد این مناصب باید در سلسله مناصب نصبی قرار گیرند. بنابراین در این مناصب، حق انتخاب شدن وجود ندارد. اما نظریه نصب در مورد حق انتخاب شدن در مناصب غیر ولایی سخن نگفته است. بنابراین راه برای رجوع به عقلاء در این زمینه باز است. مذاق فقهی، فقهای قائل به این نظریه آن است که موجود بودن حق انتخاب شدن در این مناصب در سیره عقلاء را مورد تایید قرار نداده و با انتساب به سیره لا ابالی، راه را برای حق انتخاب شدن عمومی مسدود نموده شرکت در انتخابات بدون وجود فایده ای عقلایی برای جامعه را مذموم و در نتیجه امکان اخذ ضمان را مقدور نماید. بنابراین در مناصب غیر ولایی نیز مانعی برای اخذ ضمان وجود ندارد.

^{۱۱} إن ولاية الفقيه ... لا يحتاج إلى جعل القانون له و المصادقة و إعطاء الرأي من جانب الشعب أو نوابه؛ لأن هذه السمة و المنصب - مثل مقام النبوة و الإمامة - منصب إلهي لا انتخابي.

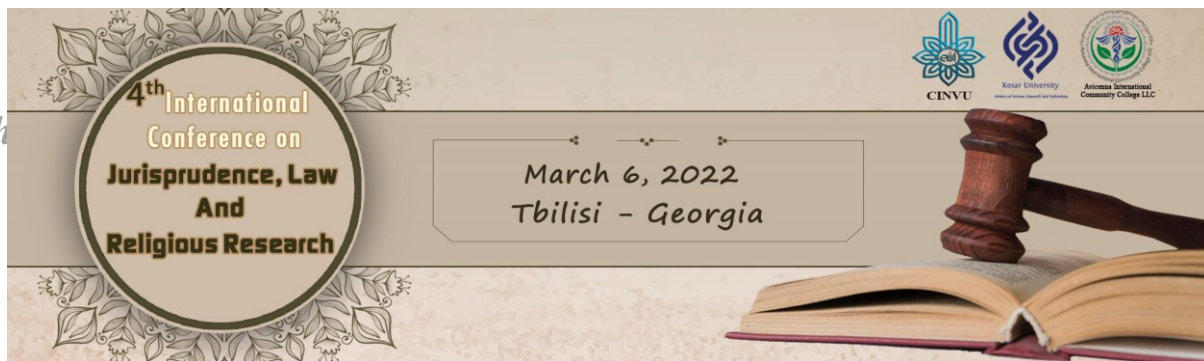
^{۱۲} فَأَوْلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الأَرْبَعَةِ الْوَلَايَةُ وَ تَوَلَّيْتُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَأَلَّوْكَ وَ لِيَايَةُ الْوَلَاةِ وَ وَ لَاءُ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَ آلٌ عَلَيْهِ... فَوَجَّهَ الْحَلَالَ مِنَ الْوَلَايَةِ وَ لِيَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَ وَ لِيَايَتِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ فِي وَ لِيَايَتِهِ وَ وَ لِيَايَةُ وَ لَاتِهِ وَ وَ لَاءُ وَ لَاتِهِ بِجِهَتِهِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلَ بَلَا زِيَادَةٍ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا نُقْصَانٍ مِنْهُ.



ب- نظریه نصب-نخب

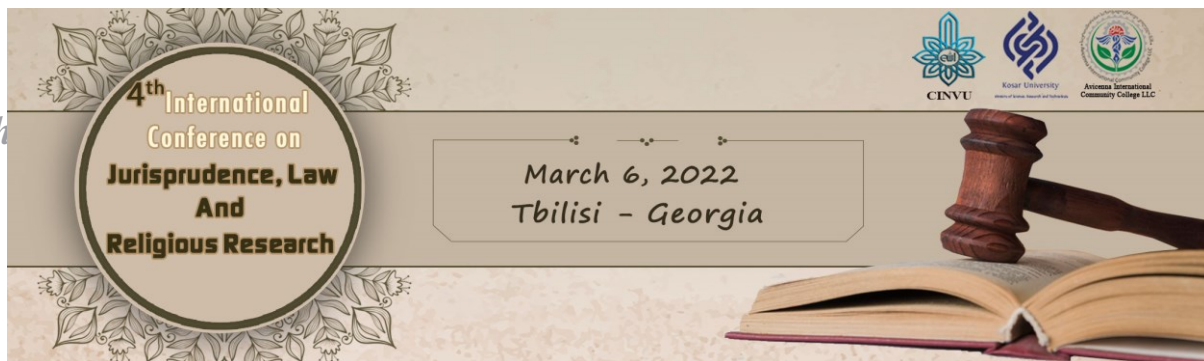
در این نظر، شرایط و ویژگی های ولی فقیه در روایات بیان شده است و تطبیق آن شرایط با افراد توسط آراء مردم صورت می گیرد.^{۱۳} بنابراین در نظریه نصب-نخب حق انتخاب شدن برای همه ی افراد به رسمیت شناخته شده است. هم چنین این حق مطلق است یعنی تفکیکی میان مناصب ولایی و غیر ولایی وجود ندارد. بر این اساس، مواردی چون دریافت ضمانت مالی برای شرکت در انتخابات، به دلیل منافات با این حق مردود است. زیرا در مسیر اثبات اخذ ضمانت برای شرکت در انتخابات، سخن از اتلاف بیت المال به میان آمد و بیان شد، این اتلاف در مواردی بود که فایده ای عقلانی برای جامعه متصور نبود. حال اگر انتخاب شدن، حق افراد تلقی شود، صرف بیت المال در تحقق حق افراد جامعه، هزینه کردن در محل خود است و نمی توان به اتلاف به آن اطلاق نمود.

^{۱۳} برای مطالعه بیشتر ر.ک منتظری و شهید صدر.



جمع بندی

مسائل مالی انتخابات یکی از مهم ترین مسائلی است که در مورد این پدیده‌ی مهم دموکراتیک در جهان مطرح است. منبع هزینه‌های انتخاباتی در تناسب با نگاه‌ها به ماهیت قدرت و اندیشه‌ی برآمده از فلسفه سیاسی گره خورده است به همین دلیل اندیشمندان جهان در این حوزه سخن گفته و در قوانین انتخاباتی نیز خود را نشان می‌دهد. فقه به عنوان مهم ترین نظام حقوقی اسلامی، رهاافت مناسبی برای پاسخ دادن به سوال از کیسی تامین کننده منابع مالی انتخابات است. در این بررسی، هرچند که هزینه کردن بیت المال برای شرکت نامزدها در انتخابات‌ها ابتداء بدون اشکال فقهی به نظر می‌آید اما توجه به این مساله که اتلاف بیت المال در فقه موجب ضمان است، مساله مهم اخذ ضمان مالی شرکت در انتخابات را به میان می‌آورد. پس از بررسی آراء و آثار فقها، شرکت در انتخابات بدون وجود فایده‌ی عقلانی، به معنای اتلاف تسبیبی تلقی شد که موجب ضمان است. بنابراین شرکت در انتخابات همراه با اخذ ضمان مالی مورد نتیجه قرار گیرد. عدم ترتب فایده‌ی عقلانی توسط عقلانی ساحت حکمرانی که می‌تواند مقنین از مصادیق آن باشد صورت می‌گیرد. تناسب بندی اخذ ضمان با «وجود یا عدم وجود حق انتخاب شدن» مساله‌ای مهم بیان گردید. زیرا در صورت وجود چنین حقی، هزینه کردن بیت المال به معنای اتلاف آن نبوده و در نتیجه اخذ ضمان نیز برای آن ممکن نیست. این مساله در نسبت با دو نظریه نصب و نصب-نخب مورد بررسی قرار گیرد و در انتها با تفکیک میان دو دسته‌ی مناصب ولایی و غیر ولایی، هر دو منصب در نظریه نصب جواز اخذ ضمان و در نظریه نصب-نخب عدم جواز آن مورد تاکید قرار گرفت. از آن رو که نظام جمهوری اسلامی بر نظریه نصب بنا نهاده شد است، دریافت ضمان مالی برای شرکت کردن در انتخابات به عنوان نامزد انتخاباتی، پشتوانه‌ی فقهی داشته و می‌توان با انجام پژوهش‌های دیگر ابعاد سیاستگذاری آن را نیز مورد بررسی و سپس، این مهم مورد توصیه قرار گیرد. بی شک وجود چنین قانونی می‌تواند، از عوامل ساماندهی به حضور اشخاص و احزاب در انتخابات و هم چنین حفظ منابع عمومی مالی کشور باشد.



منابع و مآخذ

- 1- ____، (2014)PUBLIC LAW OF US.
- 2- ____، (1993)The Presidential Public Funding Program of US.
- 3- federal election commission, Public funding of presidential election, <https://www.fec.gov/introduction-campaign-finance/understanding-ways-support-federal-candidates/presidential-elections/public-funding-presidential-elections/>
- ۴- ____، (۱۳۸۹) **قانون انتخابات فرانسه**، ترجمه: سید محمد هادی راجی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۵- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). **تحف العقول**، قم: جامعه مدرسین.
- ۶- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷- بروجردی، سید حسین (۱۴۲۶). تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- خطیبی، مهدی (۱۳۹۶)، «روش شناسی استنباط حکم شرعی»، نشریه علمی عیار پژوهش در علوم انسانی (۱۵)، ۲۲-۵
- ۱۰- خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵). الحاکمیه فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- ۱۱- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق (ع)، قم: دار الکتب- مدرسه امام صادق علیه السلام.
- ۱۲- روحانی، سید صادق (۱۴۲۹). منهاج الفقاهه، قم: انوار الهدی.
- ۱۳- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار.
- ۱۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- ۱۶- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۷- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۸- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۹- معرفت، محمد هادی (بی تا). تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، قم: چاپخانه مهر.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). أنوار الفقاهه کتاب البیع، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ۲۱- منتظری، حسین علی (۱۴۱۵). دراسات فی المكاسب المحرمه، قم: نشر تفکر.
- ۲۲- مومن، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدیده فی مسائل جدیده، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۳- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۴- هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.